

بیخما

شماره پنجم

مردادماه ۱۳۳۱

سال پنجم

دکتر ذبیح الله صفا

استاد دانشگاه تهران

ترجمه های علمی عبدالله بن المقفع *

(روزبه پسر دادویه)

هیچکس نیست که از ادب عربی و تمدن اسلامی مطلع باشد و ابو محمد عبدالله بن المقفع را که نام اصلی او روزبه و نام پدرش دادویه و اصلاً از شهر «جور» فارس بوده، و در بصره تربیت یافته، و بنا بر اشارات مورخان تا چندسال پیش از اواخر حیات و شاید تا موقع مرگ و سوخته شدن در آتش بیداد خلیفه عباسی (منصور دوانیقی)، بردین زرتشتی یا آیین مانوی بوده است، نشناسد.

اهمیت و شهرت ادبی و مقام او در نثر عربی و ترجمه های مشهوری که او از کتب

* برای اطلاع از احوال و افکار و عقاید و آثار او رجوع شود به،

رساله عبدالله بن المقفع اثر دانشمند جلیل القدر معاصر آقای عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه تهران. مقدمه آقای میرزا عبدالعظیم قریب استاد دانشگاه تهران بر کلیله و دمنه بهرامشاهی چاپ تهران. دائرة المعارف اسلامی ذیل عنوان ابن المقفع و ترجمه عربی آن تحت همین عنوان. ضحی الاسلام تألیف آقای احمد امین ج ۲ ص ۲۰۴ - ۲۳۹ (طبع سوم، مصر ۱۳۰۷). امراء الیمن تألیف محمد کردعلی ج ۱ ص ۹۹-۱۰۸ (قاہره ۱۳۰۵) و منابع متعدد قدیم که در مقالات مذکور بآنها استناد و اشاره شده است.

تاریخی و ادبی پهلوی بزبان عربی کرد، و اثر شدیدی که از این راه در ادب عربی برجای گذاشت، بدرجه بیست که تألیف کتابی خاص را درخور است، لیکن ما اکنون باین موضوع و نیز بتاریخ حیات و سرگذشت او توجهی نداریم و موضوع ما تنها توجه بترجمه‌های علمی اوست یعنی بترجمه کتب منطقی که از زبان پهلوی بعربی کرده و ازین حیث نیز در شمار نخستین مترجمان و ناقلان کتب علمی بزبان عربی بوده است. وی بنا بر ذکر نویسندگان کتب حکما در زمره دانشمندانی است که در عهد ابوجعفر منصور بن محمد (۱۳۶-۱۵۸ هجری) بترجمه کتب علمی مبادرت کردند. ابن‌التیم از جمله کسانی که در تهیه مختصرات و جوامعی از شروح قاطیغوریاس^(۱) و باری‌ارمیناس^(۲) ارسطو شرکت جسته‌اند، ابن‌المقفع را ذکر کرده است. الففطی در ترجمه ابن‌المقفع گوید: وی نخستین کسی است که در ملت اسلام بترجمه کتب منطقی برای ابوجعفر منصور پرداخت.. و سه کتاب منطقی ارسطو را ترجمه کرد: نخست کتاب قاطیغوریاس و دو دیگر باری‌ارمیناس و سدیگر کتاب انا لوطیقا^(۳) و آنها را بعبارتی ساده و سهل ترجمه کرد.

تا آنجا که اطلاع داریم ابن‌المقفع غیر از پهلوی و عربی زبانی دیگر نمیدانست و بنابراین باید کتب مذکور را از زبان پهلوی بعربی در آورده باشد و با اطلاعی که از توجه ایرانیان عهد ساسانی بفرسفه و علوم یونانی و ترجمه بعضی از کتب یونانی بپهلوی داریم^(۴) اشکالی بنظر نمیرسد که کتب مذکور هم از ارسطو بپهلوی و بدست عبداللّه بن المقفع از پهلوی بعربی نقل شده باشد.

جاحظ بصری (متوفی بسال ۲۵۵ هجری) که از باب نزدیکی عهد خود بعبداللّه بن المقفع و همچنین بسبب اطلاعات وسیعی که داشت، قول او برای ما سند قاطعی میتواند بود اشارتی در توجه ابن‌المقفع بترجمه کتب ارسطو دارد آنجا که میگوید^(۵): ترجمه های کتب هیچگاه ما را از نص اصلی آنها مستغنی نمیسازد... وکی ابن‌البطریق^(۶)

۱ - Categoriæ (les Categories) - ۲ Perihermeneias یا l'Hermeneia یا

De l'Interpretation (Interprétation) ۳ - مراد انا لوطیقا اولی (Analytica priora)

است. ۴ - رجوع شود به کتاب، دانشهای یونانی در شاهنشاهی ساسانی. تألیف نگارنده این سطور

چاپ تهران ۱۳۴۰. ۵ - کتاب العیون طبع قاهره سال ۱۴۲۴ ه. ج ۱ ص ۳۸.

۶ - ابوزکریا یحیی (یا، یوحنا) بن ابویحیی البطریق از مترجمان بزرگ عهد مأمون که ترجمه‌های

او بیشتر بکتب فلسفی و طبی اختصاص داشت.

و ابن ناعمه (۱) و ابوقره و ابن فهر و ابن وهیلی (ظ : تیوفیل (۲)) و ابن المقفع مثل ارسطاطالیس اند ؟

ابن ابی اصبیعه گفته است : « عبدالله بن المقفع الخطیب ، فارسی و کاتب ابو جعفر منصور بود و از کتب ارسطوطالیس نیز کتاب قاطیغوریاس و کتاب بارمیناس (باری ارمیناس) و کتاب انالوطیقا را ترجمه کرد و علاوه بر اینها مدخل کتب منطق معروف بایساغوجی (۳) از فروریوس الصوری (۴) را نقل نمود و عبارت وی در ترجمه ستوده و نزدیک باصل است » (۵).

آنچه از مجموعه این اقوال برمیآید اینست که ابن المقفع علاوه بر ترجمه کتب ادبی ، بعضی از کتب منطقیات را نیز از پهلوی عبری درآورد و آنها عبارتند از ایساغوجی (المدخل) فروریوس و قاطیغوریاس (المقولات) و باری ارمیناس (العبارة) و انالوطیقا [ی اولی] (تحلیل القیاس) . نسخهی از این ترجمه ها اکنون در کتابخانه دانشگاه سن ژوزف در بیروت بشماره ۳۳۸ موجود است . در آغاز و ختام این مجموعه اسم مترجم بجای عبدالله بن المقفع که در اشارت قدما می بینیم ، محمد بن عبدالله بن المقفع آمده است . در آغاز این ترجمه ها اسم کتب مذکور غیر از باری ارمیناس بدین نحو ذکر شده : « کتاب ایساغوجی ای کتاب الکلیات الخمس لفروریوس الصوری و کتاب قاطیغوریاس ای کتاب المقولات العشر لارسطاطالیس تفسیر فروریوس الصوری و کتاب انالوطیقا ای کتاب تحلیل القیاس لارسطاطالیس ، کُلها ترجمه محمد بن عبدالله المقفع ، و در آخر آن کتاب این عبارت آمده است : « تَمَّتْ أَلْکِتَابُ الثَّلَاثَةِ مِنْ تَرْجُمَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُقَفَّعِ تَرْجُمَهَا بَعْدَ مُحَمَّدٍ ، ابونوح الکاتب النصرانی ثُمَّ تَرْجُمَهَا بَعْدَ أَبِي نُوحٍ ، سَلَمُ الْحِرَانِيِّ صَاحِبِ بَيْتِ الْحِكْمَةِ (۶) لِيَحْيَى بْنِ خَالِدِ الْبَرْمَكِيِّ الْکِتَابُ الْأَرْبَعَةَ قَبْلَ

- ۱ - عبدالمسیح بن عبدالله الحمصی از مترجمان مشهور کتب فلسفی . ۲ - تیوفیل (Theophilus) ابن ثوما (Thomas) الرهاوی (d'Edessa) از منجمان و ناقلان بزرگ کتب نجوم . وفاتش بسال ۱۶۹ اتفاق افتاد . ۳ - Isagoge . ۴ - Porphyrios de Tyros فیلسوف نوافلاطونی بزرگ (۲۲۲-۳۰۴ میلادی) . ۵ - عیون الانباء فی طبقات الاطباء ج ۱ ص ۳۰۸
- ۶ - کتابخانه و مرکز علمی معروفی که در عهد هارون و مأمون تشکیل شده و ظاهرآ ملحق بقصر خلیفه بوده و تشکیلاتی خاص و رئیسی بعنوان «صاحب» داشته و بنا بر برخی اقوال تا عهد مغول دائر بوده است . ابومنصور معمری صاحب مقدمه شاهنامه منثور ابومنصوری آنرا « گنج خانه مأمون » خوانده است .

هؤلاء الترجمتين° الذين تكساني الملكاني الحراني، (۱)

اگر اسم «محمد بن عبدالله المقفع» را که در هر دو مورد بدون «ابن» بین عبدالله و المقفع آمده محرف از «ابو محمد عبدالله بن المقفع» ندانیم و صورت درست آنرا «محمد بن عبدالله بن المقفع» بینگاریم، مطلب تازه‌یی که تا کنون در کتب قدما سابقه نداشته است بیش می‌آید و آن اینکه ترجمه کتب اربعه مذکور از منطقیات خلاف آنچه قدمای مورخان از قبیل قاضی صاعد اندلسی (۲) و ابن الندیم (۳) و القفطی و ابن ابی اُصیبعه گفته‌اند عبدالله بن المقفع نیست بلکه پسر او محمد است. ازین محمد ابن خلکان سخن گفته است (۴) و علاوه بر آن «پول کراوس» ازین اشاره ابن الندیم که «... و یکنی قبل اسلامه ابا عمرو فلما أسلم أکتفی بابی محمد» (۵)، داشتن پسری را بنام «محمد» برای او تصور کرده است. از طرفی دیگر پول کراوس ازینکه ابن الندیم هنگام ذکر عبدالله بن المقفع در شمار مترجمین کتب علمی و تهیه کنندگان جوامع و اختصارات کتب منطقی تنها بذکر «ابن المقفع» اکتفا میکند، و حال آنکه در ذکر او در شمار کتاب و نویسندگان ادبی صراحة از اسم او «عبدالله» سخن میگوید (بی آنکه هیچیک از ترجمه‌های علمی یا اختصارات او را اسم ببرد) چنین استنباط میکند که شاید «ابن المقفع» و «عبدالله بن المقفع» دو تن باشند نه یکی.

این حدس بنظر ما درست نمی‌آید زیرا اگر چه ابن الندیم در ذکر فهرست مترجمان کتب علمی عربی از این دانشمندان تنها بذکر «ابن المقفع» اکتفا میکند، لیکن: اولاً در همین مورد (۶) میگوید: «قد مضی خبره فی موضعه» و آن موضع همانجاست که شرح حال و آثار و منقولات ادبی او را بتفصیل آورده و در آنجا او را «عبدالله بن المقفع» نامیده است (۷). و ثانیاً یکجای دیگر (۸) او را بصراحت تمام «عبدالله بن المقفع» مینویسد و آن در موردیست که گوید: «ایرانیان در روزگار قدیم برخی از کتب منطق و طب را بزبان فارسی (= پهلوی) نقل کرده بودند و آنها را عبدالله بن المقفع و غیر او بزبان

۱ - نقل از پول کراوس (Paul Kraus) راجع به ابن المقفع در مجموعه التراث اليونانی گرد آورده
 دکتر عبدالرحمن بدوی چاپ مصر . ۲ - طبقات الامم چاپ بیروت ص ۴۹ . ۳ - الفهرست چاپ
 مصر ص ۳۴۱ و ۳۴۸ . ۴ - وقات الاعیان چاپ طهران ج ۱ ص ۱۶۵ . ۵ - الفهرست ص ۱۲۷ .
 ۶ - الفهرست سطر آخر ص ۳۴۱ . ۷ - ایضاً ص ۱۷۲ . ۸ - ایضاً ص ۳۳۷ .

عربی در آوردند .

اینکه در الفهرست (و بیرونی از آن در سایر مآخذ قدیم) ذکری از محمد بن عبدالله بن المقفع و ترجمه‌های او نشده و برعکس همه جاسخن از عبدالله و ترجمه‌های منطقی او آمده، مایه تردید ما در این امر است که پسر او محمد در امر ترجمه کتب منطقی دخیل بوده باشد و واقعاً بعید مینماید که ابن الندیم با اطلاعات وسیع و عمق کار خود از این پسر و ترجمه‌های او ذکری بمیان نیاورد و یا او را با پدر اشتباه کند و کارهایش را بپدر نسبت دهد و اگر هم اشتباه او را مسلم گیریم چگونه باید اشتباه چند نویسنده محقق دیگر را مانند صاعد بن احمد اندلسی و قفطی و ابن ابی اصیبعه، با تصریحی که در اسامی کتب منقول کرده‌اند بر آن بیفزائیم .

این تردید ما را شاهد دیگری بیشتر قوت می‌بخشد و آن چنین است که ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف الخوارزمی در کتاب مفاتیح العلوم خود که در نیمه دوم قرن چهارم تألیف کرده است میگوید: (۱) « و یسَمی عبدالله المقفع الجوهر عیناً و كذلك سَمی عامة المقولات و سائر ما یذکر فی فصول هذا الباب (یعنی در باب مفردات منطق) باسماء اطرحها اهل الصناعة فترکت ذکرها و بینت ما هو مشهور فیما بینهم . تسمیه جوهر » به «عین» در نسخه موجود از ترجمه‌های منطقی مذکور که بنام محمد بن عبدالله بن المقفع ثبت شده است دیده میشود و بنابراین مراد از ایراد لفظ «عین» بجای «جوهر» در همین ترجمه‌های منطقی است که الخوارزمی آنها را بعبدالله بن المقفع منسوب میدارد . پول کراوس کوشیده است که از همین استعمال لفظ «عین» بجای کلمه فارسی جوهر (= گوهر) باین نتیجه رسد که ترجمه‌های مذکور از متن یونانی صورت گرفته است نه پهلوی، ولی استدلال او قانع کننده نیست زیرا ما میدانیم که ترجمه پهلوی کتب مذکور از اصل یونانی صورت گرفته بود یا از ترجمه آنها بزبان سریانی که از واسط عهد ساسانی بیعد زبان عمومی کلیساها و دیرها و اسکولهای عیسوی شام و الجزیره و عراق و ایران بوده است .

۱ - طبع وان ولوتن (Van Vloten) سال ۱۸۹۵ ص ۱۴۳ نقل از مقاله پول کراوس منقول در

در اینجا ه طلبی لایق ذکر بیش میآید و آن اینکه اگر پول کراس و پیروی از دیگر محققان اروپایی مانند آلدومیلی (۱) توانستند با استناد بنسخه موجود در کتابخانه دانشگاه سن ژوزف اشارات ابن الندیم و دیگر محققان قدیم را حمل بر اشتباه کنند، چرا ما نتوانیم با استناد بگفتار محققان قدیم خود ذکر اسم «محمد بن عبدالله المقفع» را در نسخه سابق الذکر نتیجه اشتباه ناسخ بشماریم و آنرا تحریفی از «ابو محمد عبدالله بن المقفع» نینگاریم تا همه این مشاجرات از میان برخیزد؟

مطلب دیگری که باقی میماند آنست که آیا این کتب منطقی ترجمه هایی از آثار ارسطو است یا تلخیصهایی از شروح آنها، و موضوعی که محققان بر آن رفته اند همین نکته دوم است و این عقیده با اشاره ابن الندیم در نسبت دادن تلخیصهای قاطیغوریاس و باری ارمینیاس به ابن المقفع سازگار است. در اینکه این تلخیصها از روی کدامیک از شروح صورت پذیرفته است هم اطلاع صریحی از روی نسخه منحصر کتابخانه دانشگاه سن ژوزف بدست نمی آید.

آخرین موضوع قابل توجه در این وجیزه، وجود ابن المقفع دیگری است در تاریخ فلسفه و کلام. وی ابوبشر انباسویرس (۲) ابن المقفع معروف به ابو بشر بن المقفع مطران اشمونین و از علمای دانشمند یعقوبی بوده و رسالات متعددی بعبری نوشته و اکنون نزدیک بیست رساله از او در اثبات اصول عقاید مسیحیان بنا بر رأی یعقوبیان در دست است (۳). وی در قرن چهارم زندگی میکرد. تا کنون حدسی در انتساب کتب منطقی مذکور باین ابن المقفع زده نشده و باقرائنی که در دست است تأیید چنین حدسی دور از تحقیق و صواب خواهد بود.

۱ - Anbâ Sévère - Aldo Mieli : La science arabe, Leiden, 1939, p. 70
 ۲ - Baron de Slene: Catalogue Orientale . Manuscrits du fonds arabe. Paris, 1883, p. 42 sq.